

از تفریط تا افراط در عشق‌ورزی

تطور تاریخی عشق

■ **علیرضا پدram**

عشق به مظاهر زمینی، داستان پر فراز و نشیبی در اندیشه بشری دارد. به همان قدمتی که عشق به مساورا در تاریخ وجود دارد. محبت آن زمان که تسلط بر همه وجود آدمی پیدا کند و همه جانش را درگیر نماید، حالت عشقش پدید می‌آید. حالتی که حتی چنان قدر تمند است که می‌تواند زمام عقل و اختیار آدمی را به دست خود گیرد و بر آنان تفوق یابد. لذا بررسی ماهیت عشق و سیر تطور آن در حیات بشری از ابتدا تا کنون می‌تواند با تجربیات بشری از ادراک این مفهوم ما را آشناتر سازد. در این یادداشت مراد بررسی مظاهر عشق طبیعی بشر در ادوار تاریخی است.

■ **عشق در بشر اولیه**

بشریت تا قبل از رسیدن به عصر مدنیت، در دوران باستان به سر می‌برد که به دلیل باقی نبودن آثار فعالیت‌های اجتماعی از آن اعصار، نمی‌توان به طور قاطع در خصوص وضعیت غلبه حالتی به نام عشق در آن دوران سخن گفت. اما از آنچه از آثار منقول دوره اساطیری در ادوار بعد ثبت شده است، می‌توان چنین دریافت که عشق به معنای علاقه شدید قلبی در این ادوار بیشتر از منش طبیعت سرچشمه می‌گرفته است. انسان در این دوران کاملاً مقهور طبیعت است و از مظاهر آن ترس دارد. همین ترس در کنار نا آگاهی و چهل سبب می‌شود انسان به سمت طبیعت‌گرایی روی آورد و مظاهر آن را برای قرار از خشم طبیعت تقدیس کند. این تقدیس رفته‌رفته در قالب اسطوره‌سازی از مظاهر طبیعت رخ می‌نماید تا جایی‌که خدایان و الهه‌هایی به عنوان نماد طبیعت مورد تقدیس و عشق‌ورزی قرار می‌گیرند.

پس می‌توان گفت عشق زمینی در دوران پیشامدن بنا بر مشهور روایات تاریخی، ریشه در ترس از طبیعت دارد و مخاطب این عشق مظاهر و نمادهای طبیعت هستند. ارتباط با بشر غیر همجنس اما در این دوره بیشتر ناظر به رفع نیازهای جنسی است و کمتر اثری از عشق‌ورزی میان آدمیان بدوی می‌توان یافت. اما اولین نگرش‌ها به عشق، در نخستین اعصار مدنیت انسان ثبت و ضبط شده است. با تحلیل آثار به جا مانده از این دوران و کند و کاو ردپای عشق در آنها چنین در می‌یابیم که عشق زمینی در اغلب این آثار همچنان نوعی دام و تله است. انگار یک شکارچی پنهان در تاریکی‌های جنگلی پرراز و رمز دمی برای شکار تعبیه کرده است. واژه دام عشق در ادبیات کهن ما ریشه دارد. در عصر باستان عشق به آن معنا که در قرون بعد مشاهده می‌کنیم وجود ندارد. دوست داشتن و علاقه‌مندی وجود دارد، اما عشق به معنی سوز و گداز و آن حس درونی پر کشش و جاذبه وجود ندارد. روایط و هموندی‌هایی که در داستان‌های افسانه‌ای و اولیه مشاهده می‌کنیم، انعقد عمیق و پر گداز نیست که بتوان نام «عشق» بر آن نهاد. این روایط بیشتر بر پایه کشش‌های جنسی رخ می‌دهد و در برخی داستان‌های عامیانه فرهنگ خودمان که گاه در ادبیات نیز رسوخ داشته‌اند، می‌توان مظاهر این امر را مشاهده کرد. رابطه میان رودابه، زال، تهمنیه و رستم و حتی بیژن و منیژه که در ادبیات ما مطرح شده‌اند همه از جنس غیرروحانی هستند.

عشق در این دوران، هنوز میراث‌دار دوران باستان است؛ دورانی که هنوز آنگنان از دوره شکارگری بشر گذشته و معشوق را نیز چون شکاری تصویر می‌کند که زیبایی آن به رفع نیاز از آدمی است. حتی در آن بخش غیرمکتوب داستان‌های عاشقانه که سینه به سینه نقل شده است، اگر خبر از علاقه شدید بین دو نفر داده می‌شود، معشوق عمدتاً در بند دیوها و موجودات افسانه‌ای است و عاشق وظیفه دارد او را از چنگال دیوان برهاند و خود او را شکار نماید. اینجا نیز عشق، کارکرد باطل السحری دارد که جادوهای دیوان را از بین می‌برد.

■ **عشق و فلسفه**

عشق افلاطونی (اروتیکا) نخستین نوع است که در آن

«میل به دیدن زیبایی» محوریت دارد. در این تعریف اولاً عشق از مقوله میل است، ثانیاً میل بیش از هر چیز به دیدار (vision) است و ثالثاً آن هم میل به دیدار زیبایی حقیقی است. در واقع این سه ویژگی‌های تعریف اروس است. در نگرش افلاطون میل به دیدار زیبایی حقیقی در انسان از میل به بدن‌های زیبای انسان‌ها آغاز می‌شود. آدمی عاشق زیبایی که در بدن یک انسان خاص وجود دارد، می‌شود. عشقی که انسان به یک بدن زیبا پیدا می‌کند، عشق اروتیک است. از نگاه افلاطون این عشق آهسته آهسته از زیبای بدن‌های انسان‌ها بیرون می‌آید و به زیبایی جمادات، گیاهان و حیوانات تعمیم پیدا می‌کند. در ادبیات شرقی و مخصوصاً ایرانی اینگونه عشق بسیار دستمایه پیام‌های فلسفی و عرفانی در قالب تمائیل قرار گرفته است.

نوع دیگری از عشق که در یونان باستان مطرح بوده، به عشق «فیلیایی» مشهور است. در این نوع عشق اصلاً بحثی از زیبایی، میل و اشتیاق یا دیدار زیبایی حقیقی در میان نیست بلکه با بحث خواستن و اراده سر و کار داریم و کسی که آدمی به او محبت دارد، هم

زیبا نیست. تعریف این عشق خواستن چیزهای خوب برای کس دیگری و فقط برای آن کس دیگر است. اگر رابطه‌ای از این نوع بین شخصی با شخص دیگر وجود داشته باشد، محبتی از نوع فیلیا پدید آمده است. اگر من چیز خوبی را برای شما می‌خواهم، اما نه به خاطر خود شما، بلکه برای اینکه فایده آن به طرف خودم بر گردد، در آن صورت محبت من از جنس فیلیا نیست.

بزرگ‌ترین نظریه‌پرداز فیلیا ارسطو است. او بر خلاف استادش افلاطون که به دلیل نظریه فلسفی‌ای که داشت، تمام توجهش به اروس محدود بود، بحث فیلیا را مطرح کرد. اکنون به بیان ویژگی‌های این نوع محبت می‌پردازیم. نکته اول آن است که همانطور که گفتیم در عشق اروتیک جمادات، حیوانات و گیاهان هم به دلیل زیبایی‌شان می‌توانند متعلق عشق قرار گیرند، اما در فیلیا فقط اشخاص هستند که متعلق محبت واقع می‌شوند؛ چون فقط انسان‌ها هستند که می‌توانیم چیز خوبی را برایشان بخواهیم، نه جمادات، نباتات و حیوانات. نکته دوم این است که در اینگونه موارد اگر واقعاً کسی عاشق و دوستدار کسی دیگر باشد، به صرف اینکه به نیاز، خواسته یا نفع او علم پیدا کند، فوراً نیاز او را برآورده می‌کند، او را به خواسته‌اش می‌رساند و نفع او را به طرفش سوق می‌دهد. نکته سوم آن است که به نظر ارسطو این محبت به دو صورت قابل تصور است؛ یکطرفه و دوطرفه. یک وقت من نسبت به شما این حال را دارم، اما شما نسبت به من این حال را ندارید؛ یعنی من هستم که فقط دوست دارم هر چیز خوبی را به خاطر خودتان به شما برسانم، اما ممکن است شما اصلاً نسبت به من این احساس را نداشته باشید. ارسطو این نوع فیلیا را نیک‌خواهی می‌خواند.

سومین نوع عشق که در فلسفه یونانی مطرح است، دوستی «گایه‌ای» است که با عشق اروتیک و دوستی



در عشق اروتیک جمادات، حیوانات و گیاهان هم به دلیل زیبایی‌شان می‌توانند متعلق عشق قرار گیرند، اما در فیلیا فقط اشخاص هستند که متعلق محبت واقع می‌شوند؛ چون فقط انسان‌ها هستند که می‌توانیم چیز خوبی را برایشان بخواهیم، نه جمادات، نباتات و حیوانات

اندیشه



عشق مجازی داستانی طول و دراز در ادبیات و دین پیدا کرده و کاربردی فراوان یافته است تا جایی که در میان علما و ادبا مشهور است: «الْمَجَازُ قَنْطَرَةُ الْحَقِيقَةِ: عشق مجازی پل عشق حقیقی است.» همین عشق بازی است که عرفا و شرعای پارسی بدان تمسک جستند. مولوی وقتی می‌گوید: «هر که را جامه ز عشقی چاک/ او ز هر عیبی بکلی پاک شد.» یا چنانچه سعدی علیه‌الرحمه می‌فرماید: «به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست/ عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست»

نیز در روایتی واژه عشق را در مفهومی مقدس به کار می‌بندند که در وصف بزرگمردانی چون اباعبدالله الحسین (ع) است: «هاهنا مصارع العشاق». پیامبر اکرم (ص) نیز وصف حالت عشق را چنین توصیف می‌نماید: «هرگاه اشتغال به من بر جان بنده غالب آید، خواهش و لذت او را در یاد خودم قرار دهم و چون خواهش و لذتش را در یاد خودم قرار دهم عاشق من گردد و من نیز عاشق او، و چون عاشق یک‌دیگر شدیم پرده میان خود و او را بالا زنم و آن مشاهده جلال و جمال خود را بر جان او مسلط گردانم.» مرتبه دیگر عشق، عشق مجازی است. عشق مجازی در واقع بر تویی از عشق حقیقی در عالم ناسوت است. معنوی معشوق است و چون این صفات مثبت و معنوی از معشوق صادر می‌شود عاشق به او علاقه وافر پیدا می‌کند. اینجا در واقع میان دو روح، نوعی کشش روحانی وجود دارد. عشق حقیقی و عشق نفسانی از موهبت‌های الهی هستند. نمونه‌اعلای این عشق، عشق به پاکان و اولیای الهی است که آدمی را از هر عیبی می‌پیراید و آماده حضور در ساحت قدس معشوق ازل، کن جنان و سرچشمه همه زیبایی‌ها و عشق‌ها می‌شود.

این عشق مجازی داستانی طول و دراز در ادبیات و دین پیدا کرده و کاربردی فراوان یافته است تا جایی که در میان علما و ادبا مشهور است: «الْمَجَازُ قَنْطَرَةُ الْحَقِيقَةِ: عشق مجازی پل عشق حقیقی است.» همین عشق بازی است که عرفا و شرعای پارسی بدان تمسک جستند. مولوی وقتی می‌گوید: «هر که را جامه ز عشقی چاک/ او ز هر عیبی بکلی پاک شد.» یا چنانچه سعدی علیه‌الرحمه می‌فرماید: «به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست/ عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست»

ویلیام جیمز در کتاب «دین و روان» می‌گوید: «به دلیل یک سلسله تمایلات که در ما هست و ما را به طبیعت وابسته کرده است، یک سلسله تمایلات دیگری هم در ما وجود دارد که با حساب‌های مادی و با حساب‌های طبیعت جور درمی‌آید و همین تمایلات است که ما را به ماورای طبیعت مربوط می‌کند که توجیه و تفسیرش همان است که حکمای اسلامی کرده‌اند و معتقدند این حالت فنانی که عاشق پیدا می‌کند در واقع مرحله تکامل اوست، این فنا و نیستی نیست، اگر معشوق واقعی‌اش همین شیء مادی و جسمانی می‌بود، فنا و غیرقابل توجیه بود که چطور یک شیء به سوی فنای خودش تمایل پیدا می‌کند؟ ولی در واقع معشوق حقیقی او یک واقعیت دیگر است و این (معشوق ظاهری) نمونه‌ای و مظهری از اوست و این در واقع با کمال تر از خودش و با یک مقام کامل‌تر متحد می‌شود و به این وسیله این نفس به حد کمال خودش می‌رسد.»

در ادبیات شرقی این عشق مجاز بر رنگ می‌شود. عشق‌های زمینی مانند لیلی و مجنون و حتی رابطه میان شمس و مولانا یا حافظ و شاهدان از این قسم تمائیل هستند.

عشق حیوانی یا شهوانی قسم سوم از این میان است. این نوع عشق نیز مانند عشق مجازی ناسوتی و مادی است اما به جای ریشه در حقیقت، ریشه در نفس دارد و در اسلام مذموم واقع شده است. امام علی (ع) در توصیف این نوع عشق می‌فرماید: «وَمِنْ عَشَقٍ شَيْنَا أَعْمَى (اعمی) بَصَرُهُ وَأَمْرُهُ قَلْبُهُ: هر که عاشق چیزی شود آن چیز دیدارش را کور و دلش را بیمار گرداند؛ چنین کسی با دیده‌ای ناسالم می‌نگرد و با گوشی ناشنوا می‌شنود؛ شهوت‌ها خرد او را از هم گسیخته و دنیا دلش را میراند است» چنانچه مشاهده می‌شود مفهوم عشق گرچه در ابتدای حیات بشری مفهومی است زمینی و خاکی و ریشه در طبیعت دارد اما در مواجهه با فلسفه و سپس دین، نوعی وجهه ملوکوتی و غیرمادی در آن اصالت می‌یابد اما در قرون میانی و نیز دوران مدرن چنین مفهومی از عشق پایدار نمی‌ماند و مسیر دیگری را می‌پیماید. اینکه در مراحل بعدی تفکر بشری، چه بر سر عشق آمده است را در یادداشتی دیگر و در امتداد تاریخ حیات بشری خواهیم گرفت.

چندی پیش در برنامه آفتاب شرقی با مجری گری هادی صلح‌جو هم‌نام برنامه ابوالفضل بهرام‌پور، مفسر قرآن بود که به تفسیر آیاتی از قرآن پرداخت.

ابوالفضل بهرام‌پور مترجم و مفسر قرآن کریم در این برنامه ضمن شرح آیه ۲۳ سوره مبارک مائده به بیان مجازات اغتشاشگران براساس قرآن کریم پرداخت. بخشی از تفسیر این استاد قرآنی دست به دست در فضای مجازی چرخید و نقدهای زیادی را از سوی جامعه قرآنی در پی داشت.

تفسیر و ترجمه آیه ۲۳ سوره مائده چیست؟

﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أُيُدُهُمْ وَأُرجُلُهُمْ مِنْ خِلَافِ أَوْ يَنْقُضُوا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ جَزَاُ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ ترجمه مستقیم و تحت‌اللفظی آیه این است: سزای کسانی که با (دوستداران) خدا و پیامبر او می‌جنگند و در زمین به فساد می‌کشند جز این نیست که کشته شوند یا بر دار آویخته گردند یا

دست و پایشان خلاف جهت یکدیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید شوند. این رسوایی آنان در دنیاست و در آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت.

در شأن نزول آیه آمده است که جمعی از مشرکان مکه به مدینه آمده، مسلمان شدند، ولی چون بیمار بودند به فرمان پیامبر

اکرم(ص) به منطقه خوش آب و هوایی در

بیرون مدینه رفته و اجازه یافتند از شیر شترهای زکات بهره ببرند، اما چون سالم شدند، چوپان‌های مسلمان را گرفته، دست و پایشان را بریدند و چمشانشان را کور کرد، شتران را به غارت بردند و از اسلام هم دست کشیدند. در این زمان آیه فوق نازل شد و رسول خدا(ص) دستور داد آنان را دستگیر کنند و همان کاری را که با چوپانان کرده بودند، بر سر خودشان آوردند. (تفسیر نور)

در تفسیر المیزان نیز در تفسیر این آیه آمده است: محاربه به معنای لفظی‌اش در باره خداوند محال است و ناگزیر باید بگویم معنای مجازی آن منظور بوده که شامل مخالفت با احکام شرعی و ظلم و اسراف می‌باشد و منظور از محاربه با رسول، عملی است که به باطل‌ال اثر ولایت رسول خدا منجر می‌شود، مانند جنگیدن کفار با پیامبر و مسلمانان و راهزنی راهزنان که امنیت عمومی را خدشه‌دار می‌سازند، امنیت را که گسترش دامنه ولایت پیامبر آن امنیت را گسترانده است و مراد از افساد در زمین استفاده از سلاح و تعدی به حرمت و اخلاف در امنیت عمومی است. در نهایت خداوند می‌فرماید: سزای چنین کسی یا قتل است یا دار زدن و یا قطع دست و پا از جانب مخالف و یا تبعید و هر کدام از این مجازات‌ها اعمال بستگی به نوع درجه افساد و محاربه آن فرد دارد که مثلاً فقط از سلاح استفاده کند یا دزدی کند یا مرتکب قتل هم شود و مراد از تبعید و نفی بلد آن است که او را از شهری که آنجا مرتکب فساد شده است، به شهر دیگر تبعید کنند و بر مردم آن شهر دوم هم آشکار کنند که او شخص منفی و مفسدی است، پس با او مجالست و خرید و فروش و ازدواج نکنند و حتی او را شریک در طعام و شراب خود نیز نسلازند و اگر به شهر دیگر رفت به آنها هم همین مسئله را بگویند تا زمانی که عسر او به اتمام برسد. پس اگر گفته شود حکم او در صورتی که متوجه بلاد کفر و شرک شود، چگونه است؟ در جواب می‌گوییم اگر به آنجا برود یا به دست‌آند آنجا کشته می‌شود یا آنها را می‌کشد و

خزری) به معنای فسیحت و رسوایی است و آیه شریفه می‌فرماید: این عذاب‌ها که

گفتیم خورای مفسد و ظالم در این دنیاست، اما عذاب اخروی او بسوی بزرگ‌تر است و اینها باعث نمی‌شود که عذاب اخروی او برطرف گردد.

یادداشت عباس سلیمی

در این میان خادم القرآن عباس سلیمی به عنوان پیشکسوت قرآنی ضمن عذرخواهی به منبع: خبرگزاری مهر

درنگ



ماجرای انتخاب یک لحن بد برای تفسیر آیات قرآن

از مردم در یادداشتی نوشت: «به‌نام آن خداوند ارجم‌الرحمینی که بسیار بخشنده و بسیار بسیار مهربان است! خداوندی که او را با عنوان «یا من سبقت رحمته غضبه!» می‌خوانیم و سلام بر قرآن، کتاب هدایت و مهرورزی!

«سخن کر دهان ناهمایون جهد

چوماری است کر لانه بیرون جهدا!» در شرایطی که از یک‌سو مردم عزیز و نجیب ما با مشکلات عدیده دست به گریب‌اندند و از سوی دیگر دشمنان خبیث و مزدوران سرسپرده در صدد لطمه زدن به حاکمیت نظام اسلامی و سر بلندی ملت با صلابت و رشید ما هستند، در عین حالی که وظیفه همه ما جلوگیری از التهاب‌آفرینی در جامعه ماز رهگذر سوءتدبیر برخی از مدیران تالاقی و دراکتش به گفتار بی‌سلیقه یک کارشناس قرآنی باید ولو اختصاراً گفت: «برادر! نیازی به زجر کش کردن نیست، زیرا مردم شریف ما از رهگذر سوءتدبیر برخی از مدیران تالاقی و ناکارآمد به اندازه کافی زجر می‌کشند! لطفاً خود را به زحمت می‌کنید!

فعلاً در یک عبارت کوتاه، این‌حقیر به عنوان کوچک‌ترین عضو جامعه قرآنی به سهم خود در ازای نوع برداشت و از آن بدترا (نوع بیان کارشناس مزبور) در قبال مسائل اخیر، از همه مردم ایران‌زمین، علما و مفسران والامقام و جوانان و نوجوانان کشور پوزش طلبیده و عذرخواهی می‌کنم.

۹ آذرماه ۱۳۹۸

خادم‌القرآن عباس سلیمی

باید با لحن مناسب‌تری صحبت می‌کردم تذکرات را می‌پذیرم

از این سو ابوالفضل بهرام‌پور استاد قرآنی که قبل از آن سعی در روشن کردن ذهنان عمومی داشت، ضمن پذیرش کلام تند در یادداشتی نوشت: بسمه تعالی

متعاقب حضور اینجانب در برنامه تلویزیونی آفتاب شرقی، به برخی از اهالی محترم قرآن و یکی از فقهای والامقام خواستار توضیح از اینجانب شدند که عرض کردم منظور من مطلقاً و هرگز مردم عزیز و معترضان به گرانی نبوده و نیست، بلکه منظورم مشخصاً افراد سرسپرده معاند و وابسته به بیگانه و

اشاراری بوده که ضمن نفوذ به داخل صفوف مردم، مرتکب قتل و جنایت و غارت و تخریب شده‌اند ولا غیر.

زیرا شأن نزول آیه کریمه ۱۳۳ سوره مبارکه مائده کاملاً روشن و جایگاه آن در قوانین موضوعه کشور نیز مشخص بوده و شاید نیازی به توضیح نداشته باشد.

البته آن فقیه بزرگوار و دوستان قرآنی دو تذکر به بنده دادند که بنده همانگونه که در برنامه یادشده، خود را شاگرد محضر علما معرفی نمودم، تذکرات مزبور را می‌پذیرم.

اول آنکه به کارگیری واژه (زجر کش) صحیح نبود و می‌شد با لحن مناسب‌تری از واژه (شدت عمل) استفاده نمود که پذیرفتم.

دوم اینکه تبعید روی کشتی معنی ندارد و شرایط این مسئله نیز در فقه و قوانین جزایی جایگاه منطقی خود را دارد.

و آخر دعوی‌نا ان الحمدلله رب‌العالمین.

ابوالفضل بهرام‌پور

بر اساس این گزارش گستره زیادی از بیان این استاد قرآنی با اظهار نظرات مختلفی در فضای مجازی منتشر شد که وی را به عنوان استاد تلخ قرآنی لقب دادند. به نظر می‌رسد این روزها فعالیت‌های قرآنی زیر سایه سیاست‌های روز جامعه می‌تواند راهگشا باشد، اما آنچه که مسلم است عدم

درک درست و تبیین واضح و آشکار از آیات قرآن کریم نیز تبعاتی را به همراه خواهد داشت که از آیات قرآن تنها یک یادگاری تلخ بر جای می‌گذارد و این اهمیت و جایگاه

حساس این کتاب آسمانی را بیش از پیش

می‌دهد.